اجماع فقهاء شیعه بر تواتر قرائات الی رسول الله ص تا قبل از قرن یازده

خب همانطور که تصریح کردند آیا من‌حصر به شهید می‌شود؟ من عرض می‌کنم نه، درست است که در عبارت شهید تصریح آمده اما اینها در این فضا خیلی مهم است. کسانی که خواسته‌اند تعدد قرائات و تواتر قرائات را در کنند –مثل سید نعمت الله و سید صدر در شرح وافیه- گفته‌اند: «معظم المجتهدین من اصحابنا ذهبوا الی ان الکل مما نزل بها الروح الامین». پس یعنی سید جزائری و سید صدر رضوان الله علیهما می‌دانستند که در میان اصحاب امامیه شهید تنها نیست؛ بلکه همه آنها این را می‌گویند. واقعاً هم درست است.

خدا گواه است که من طلبه هفت-هشت سال است که مباحثه می‌کنم، چقدر صبر کردم تا ببینم دل بقیه همراه این تصریح شهید هست یا نیست. یعنی این قدر با وسواس بود. اما امروز که خدمت شما بی ادبی و پر گویی می‌کنم در ذهنم کالشمس است که شهید اول، علامه حلی و دیگران همه حرف شهید را می‌زنند. اصلاً نزد آنها خندهدار است که ما بگوییم شاید اینها می‌گویند تواتر الی اصحابها؛ با کلمات علامه جور در نمی‌آید؛ من آنها را یک جا ندیده بودم؛ کمکم دیده بودم. همه آنها این را می‌گویند. و لذا است که سید نعمت الله و سید صدر درست می‌گویند؛ معظم المجتهدین من اصحابنا ذهبوا الی ان الکل مما نزل بها الروح الامین. درست می‌گویند. فقط می‌گویند «معظم المجتهدین» که در اینجا نیست. همانطور که مرحوم شیخ انصاری در رسائل فرمودند اگر تعدد قرائات از جانب خداوند باشد، کما هو المشهور... . شیخ چرا فرمودند «کما هو المشهور»؟ گمان من این است؛ و الا باید بگوییند کما مجمع علیه، در همه کلمات اجماع بوده. چرا شیخ در رسائل فرمودند «کما هو المشهور»؟ در کتاب الصلاة ایشان وجهش معلوم می‌شود. در کتاب الصلاة وقتی شیخ انصاری خواستند به میدان تواتر بروند، اول چیزی که گفتند این بود که شیخ الطائفه در تبیان تواتر را انکار کرده است. یعنی پشت گرمی صاحب جواهر و شیخ انصاری و امثال آنها این است که شیخ الطائفه در تبیان تواتر را انکار می‌کند، دیگر چه کسی جرأت مخالفت دارد؟! تمام. لذا در رسائل می‌گویند علی ما هو المشهور.

و حال آنکه شیخ که اصلاً آن را انکار نکرده بودند. این اشتباه صاحب حدائق بود. واضح و آشکار است که این اشتباه صاحب حدائق بوده. بعد از صاحب حدائق این عبارت در کتب آمد. در مفاتیح آسید محمد، در جواهر و سائر کتابها آمد که شیخ الطائفه در تبیان تواتر را انکار کرده‌اند. بحمدالله خلافش واضح و آشکار شد. خب اگر این حرف شیخ و این مطالب نبود مرحوم شیخ مثل مقدس اردبیلی در رسائل می‌گفتند «بل خلاف/ مجمع علیه». ولی این فضا خیلی سنگین شد.

«و ینحصر الخلاف فی من صرح بخلاف ذلک»؛ آنها می‌گویند که همه مجتهدین این تصریح را داشته‌اند. این تصریح در مفاتیح الاصول هم آمده. البته از شرح وافیه. در روضات الجنات هم آسید

ابواالقاسم هم گفته‌اند. آقای شعرانی تعدد را آورده‌اند. من به گمانم این است که همین عبارت شیخ الطائفه که در تبیان فرمودند «و اما وجوه القرائات کله حق و کله صواب» در مراد تفاوتی با عبارت شهید ندارد. به‌خصوص این را ضمیمه کنید که قبلش گفته‌اند «حرف واحد». قرطبی گفت تمام قراء سبعه هفت قرائت دارند اما همه این هفت قرائت حرف واحد است. یعنی در ذهنیت مفسرین، شیخ و ... بین این دو تفاوتی نبود. مدام می‌گفتند حرف واحد است اما درعین‌حال می‌گفتند قرائات سبع متواتر الی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله است. چرا؟ چون این هفت قرائت، حرف واحد هستند. تفسیر قرطبی که این را می‌آورد خیلی روشن است؛ در این‌که در ذهنیت آن‌ها بین این دو تفاوت نبود. بر خلاف این‌که ما چند سال این تفاوت را تصور داشتیم و توجیهات می‌آمد. الآن در مباحثه ما به این صورت واضح است که در ذهن آن‌ها این تفاوت اصلاً نبوده.

شاگرد: این رفع تفاوت به چه صورت است؟

استاد: همه این‌ها مفصل هست. اگر خواستید در یک کلمه کوتاه می‌گویم. آن‌ها می‌گفتند حرف واحد آن است که ملک وحی از جانب خدا آورده؛ سبعة احرف آن توسعه‌ای است که خدا داده و خود مسلمانان نقل به معنا کرده‌اند. لذا گفتم که ذهن شما شرطی شود؛ ابو حنیفه گفت چون سبعة احرف است، پس در نماز اختیارا می‌توانید نماز را به فارسی بخوانید. پس چون حرف واحد است و نزل من عند واحد، شما چه کاره هستید که به این صورت معنا می‌کنید. قبلاً مفصل از این‌ها صحبت کردیم.

بازبینی #1
ایجاد شده 25 آوریل 2024 17:09:18 توسط ... .
به روزرسانی شده 25 آوریل 2024 17:10:14 توسط ... .